

بررسی رابطه نسلی و الگوی گذران فراغت در استانهای با سطوح مختلف توسعه یافتگی^۱

فروزنده جعفرزاده پور^۲

چکیده

چگونگی مناسبات بین نسلیها و عوامل موثر بر آن یکی از موضوعات اساسی در بررسی تغییرات اجتماعی در جوامع در حال توسعه است. از اینروست که شناسایی ابزارها و زمینه‌هایی که در راستای تقویت فرایند مذکور هستند می‌تواند کاربست مناسبی در ایجاد بسترهایی برای تعاملات مناسب بین نسلی، و در نهایت حفظ تمدن و فرهنگ، داشته باشد تغییرات الگوی گذران اوقات فراغت به عنوان یکی از شاخص‌های سبک زندگی یکی از این بسترهاست که با چگونگی مناسبات بین نسلیها رابطه دارد. هدف اصلی مقاله حاضر بررسی رابطه بین سطح توسعه یافتگی استان و الگوی گذران اوقات فراغت و الگوی روابط بین نسلی است. با استفاده از نظریات مانهایم و اینگلهارت در ارتباط با تغییرات ارزشی بین نسلیها و با بهره‌گیری از روش پیمایش و نمونه آماری ۱۲۰۰ نفر از شهروندان ۵-۶۵ سال در سه دسته استانهای توسعه یافته (تهران و اصفهان)، در حال توسعه (زنجان و کرمان) و محروم (کهگیلویه و بویر احمد و سیستان و بلوچستان) با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته و به شیوه تصادفی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد برای گذران فراغت فعال جمعی همچنان خانواده مهمترین و اولی‌ترین گزینه است. با افزایش سطح توسعه یافتگی استانها، فراغت فعال جمعی با خانواده کاهش یافته و الگوی جدید فراغت فعال جمعی در فضای مجازی افزایش می‌یابد. همچنین روابط بین نسلی با سطح توسعه یافتگی استان‌ها در ارتباط بوده و در استانهای محروم روابط نسلی قوی‌تر می‌باشد.

واژگان کلیدی: توسعه یافتگی استانها، روابط نسلی، اوقات فراغت، همسویی نسلی، تعامل نسلی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۶/۲۷

^۱ مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه مناسبات نسلی و چگونگی گذران اوقات فراغت» با کد ۲۲-۲۲۸۹ مصوب معاونت پژوهشی جهاددانشگاهی می‌باشد که با حمایت مالی آن معاونت انجام شده است.

^۲ استادیار، مدیر گروه جوانان و مناسبات نسلی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی (Email: fjafarzadehpour77@gmail.com)

مقدمه

نحوه و چگونگی تعاملات بین نسل‌های حاضر در یک جامعه از آن منظر مهم و قابل توجه است که فرهنگ و ارزش‌های یک جامعه از طریق این تعاملات به نسل‌های آتی انتقال یافته و موجبات تداوم و حفظ یک تمدن را فراهم می‌آورد. چگونگی مناسبات بین نسل‌ها و عوامل موثر بر آن یکی از موضوعات اساسی در بررسی تغییرات اجتماعی در جوامع در حال توسعه و بالاخص جوامعی است که دارای جمعیت جوان هستند. زیرا فرهنگ و تمدن یک جامعه از طریق این تعاملات به نسل‌های آینده انتقال یافته و تداوم می‌یابد. از اینروست که شناسایی ابزارها و زمینه‌هایی که در راستای تقویت فرایند مذکور هستند می‌تواند کاربست مناسبی در ایجاد بسترهایی برای تعاملات مناسب بین نسلی، و در نهایت حفظ تمدن و فرهنگ، داشته باشد. در طی دهه‌های اخیر، روابط میان نسل گذشته با جوانان تحت تاثیر شرایط اجتماعی-اقتصادی، سطح توسعه یافتگی و تغییرات سبک زندگی، دگرگون شد. «این امر تا آنجا ادامه یافت که به عنوان یک پدیده و مسئله مهم اجتماعی نظر محققان را به خود جلب کرد. زیرا از منظر آسیب پذیری خانواده، وجود شکاف میان روابط کهن سالها و جوانان یکی از خطراتی است که استحکام روابط بین نسل‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهد. به این ترتیب زمینه تغییر در نگرشها و عقاید حاصل می‌شود و به شکل گیری نظام ترجیحات گوناگون می‌انجامد که با مرحله قبل از تحول متفاوت است» (Nimrooz & Hejazi, 2014, P160). عوامل متنوعی بر چگونگی روابط بین نسل‌ها تاثیرگذار است بنظر می‌رسد که سبک زندگی در استانهای با سطوح مختلف توسعه به دلیل تنوع دسترسی به امکانات مختلف، نگرش نسبت به آداب و رسوم، میزان نوگرایی و تعاملات بین فردی و ... متفاوت است. فراغت و الگوی گذران آن از جمله شاخص‌های سبک زندگی، با چگونگی روابط بین نسل‌ها در رابطه است. گذران اوقات فراغت به عنوان عامل تاثیرگذار در تعاملات بین نسلی بسیار حائز اهمیت است. در واقع محققین بر این باورند که یکی از حوزه‌های تاثیرگذار بر تعاملات بین نسل‌ها، نحوه گذران اوقات فراغت است (Montazrghaem & Shaghasemi, 2008). چگونگی گذران اوقات فراغت موجب تقویت پیوندهای نسلی و یا بالعکس، سبب تعارض نسلی می‌گردد (Sabori Jahanshahi & Tavakoli Niya, 2012; Yusefi, 2013; Arjmandi and others, 2013).

در جوامع سنتی و توسعه نیافته نوعی سازگاری و تعادل طبیعی بین عوامل اقتصادی، بنیان‌های اعتقادی و آیین‌های مربوطه و شیوه تفریح و استراحت وجود داشت. در حقیقت می‌توان اظهار داشت تفریح و فراغت با کار و زندگی در هم آمیخته بوده است. به نظر ارسطو هم کار و هم فراغت جزء مهم زندگی هستند. مهمترین نکته در زمینه گذران فراغت، ویژگی «جمعی» آن بوده است. به گونه‌ای که در چنین جوامعی مردم در مزرعه و بازار هم تولید و تجارت می‌کردند و هم از طریق مشارکت در مراسم عروسی و عزا، جشنها و تفریح‌های خانوادگی، محله‌ای، صنفی و گروهی به نیازهای تعامل اجتماعی، شادی، سرگرمی و رقابت پاسخ می‌گفتند. در آن دوران فضاهای کار و عبادت و فراغت نیز به نحو شگفت‌انگیزی یکپارچه و هم پیوند بودند.

در عصر جدید و با توسعه یافته شدن جوامع، به وجود آمدن تمدن و زندگی شهری، کوتاه شدن تدریجی زمان کار روزانه، پیدایش مراکز و وسایل گوناگون جدید، اوقات فراغت و چگونگی گذران آن مورد توجه خاص قرار گرفت؛ به گونه‌ای که در سال‌های اخیر عده‌ای اظهار داشته‌اند که اصولاً اوقات فراغت محصول جوامع صنعتی جدید است؛ چرا که شرایط واقعی استفاده از اوقات فراغت، در این گونه جوامع به وجود آمده است. این عده معتقدند که این اوقات فراغت است که در شرایط غیر کاری فرصت پرداختن به اموری مانند اخلاقیات و ارزش‌های اجتماعی را در این گونه جوامع فراهم می‌سازد. نکته قابل تامل در مقایسه جوامع سنتی و مدرن این است که در جوامع سنتی اوقات فراغت کارکردی جمعی و هم افزا برای جامعه و اعضای آن داشته است و از این کانال و بستر اجتماعی تعاملات جمعی، انتقال ارزشها و الگوهای رفتاری در بین نسل‌ها صورت می‌گرفته و نهادینه می‌شده است. امروزه با تغییر الگوی گذران اوقات فراغت از جمعی به فردی، کارکرد مذکور دچار تغییر و چالش شده است و گاهی این کارکرد از بین رفته یا ناکارا گردیده است.

با توجه به مطالب پیش گفته، مسئله اصلی تحقیق حاضر شناسایی رابطه بین مناسبات نسلی و گذران فراغت با سطح توسعه یافتگی استانها است. به عبارت دیگر این مقاله در پی پاسخگویی به این سؤال است که آیا در استانهای توسعه یافته الگوی فراغتی که در ارتباط و تاثیرگذار بر روابط بین نسلهاست، تفاوتی با استانهای در حال توسعه و محروم دارد؟ این تفاوتها چه ویژگی هایی را در الگوی روابط نسلی موجب می شوند؟ این مقاله با استفاده از روش پیمایش به بررسی سئوالات پرداخته است.

پیشینه تحقیق

«فراغت، در گذار از سه دوره تاریخی، معانی و تعاریف متفاوتی یافته است: در دوره ماقبل مدرن فراغت در ردیف کار بود؛ اوقات فراغت بخشی از زندگی فرهنگی جامعه و امری مهم و مولد به حساب می آمد که انتخاب آن در اختیار فرد نبود. در دوره مدرن فراغت در مقابل کار قرار گرفت؛ نظم توسعه صنعتی اولیه در بیشتر جوامع فراغت را بالقوه مشکل جامعه صنعتی می پنداشت و بنابر این گسترش آن را بر نمی تابید. در دوره مدرنیته متاخر بازارهای مصرفی تشکیل شده و حوزههای فراغتی برای اقشار مختلف شکل یافته است و نوعی تداخل و هم پوشانی در کار و فراغت ایجاد شده است (Saeedi, 2004, P 104).

مطالعات مختلفی در حوزه مناسبات نسلی، اوقات فراغت و نیز مناسبات نسلی با توجه به گذران اوقات فراغت انجام شده است که با توجه به متغیرهای مورد بررسی، نتایجی را اعلام داشته اند. پیشینه تحقیق را با توجه به موارد مطروحه می توان به مطالعاتی در هر دو حوزه روابط نسلی و نیز اوقات فراغت اشاره داشت.

یکی از روشهای گذران اوقات فراغت، استفاده از رسانههاست. محققین از دو رویکرد به ارتباط بین رسانهها به عنوان بستر فراغتی و روابط بین نسلی نگریسته اند. نخست چگونگی بازنمایی تعاملات بین نسلی در رسانه و دیگر تاثیر و رابطه استفاده از رسانه در تعاملات بین نسلی. در گروه اول که تعداد آنان محدود بوده، مطالعات ذکایی و فتحی نیا (۱۳۹۲)؛ معینی فر و محمد خانی (۱۳۹۰) قرار دارند و گروه دوم شامل مجموعه گسترده تری است مطالعات انجام شده توسط ارجمندی و دیگران، ۱۳۹۲؛ احمدی و احیایی، ۱۳۹۲؛ ساروخانی و دیگران، ۱۳۹۲؛ بابایی و دیگران، ۱۳۹۲؛ عنایت و حسینی، ۱۳۹۲، خواجه نوری و مقدس، ۱۳۹۲؛ صبوری جهانشاهی و توکلی فرد، ۱۳۹۱؛ پور حلبی، ۱۳۹۱؛ سرایی و دیگران، ۱۳۹۰؛ منتظر قائم و شاقاسمی، ۱۳۸۷؛ یوسفی، ۱۳۸۸؛ می باشد.

ویژگی های جامعه شناختی شامل وضعیت اقتصادی، موقعیت و طبقه اجتماعی، دوره زندگی و نیز جنسیت، را محققان هم بر چگونگی گذران اوقات فراغت و هم بر نحوه و الگوی تعاملات بین نسله موثر دانسته اند. جعفری و دیگران (۱۳۹۳)؛ عنایت و حسینی، ۱۳۹۲؛ پهلوان و برزیگر، ۱۳۹۰؛ فکوهی و انصاری مهابادی، ۱۳۸۳؛ سرایی، ۱۳۹۱، ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۰ و احمدی و احیایی، ۱۳۹۲؛ در مطالعات خویش نشان دادند که سرمایه اقتصادی بر تعاملات بین نسله و یا بر چگونگی گذران اوقات فراغت تاثیرگذار است. از دیگر متغیرهای احصا در ارتباط با موضوع مورد بررسی، «تغییر ارزشها» است. آزادارمکی، ۱۳۸۳؛ دانش و دیگران، ۱۳۹۳؛ یوسفی، ۱۳۹۲؛ ارجمندی و دیگران، ۱۳۹۲؛ نوروزی، ۱۳۸۸؛ ربانی و محمدی زاده یزد، ۱۳۹۱؛ یامین پور، ۱۳۸۹؛ قریشی مینا آباد و میرواسع، ۱۳۹۰ در مطالعات خود به این مهم اشاره داشته اند.

فردگرایی نیز به عنوان متغیر تاثیر گذار بر تعاملات بین نسلی و چگونگی گذران اوقات فراغت توسط معیدفر، صبوری خسروشاهی و توکلی نیا، ۱۳۹۰؛ پهلوان، ۱۳۸۶؛ رحیمی و دیگران، ۱۳۹۰ گزارش شده است. همچنین جهانی شدن نیز از دیگر متغیرهای احصا شده توسط محققین در این ارتباط بوده است. ابراهیمی و دیگران (۱۳۹۰) در مطالعه ای با عنوان «اوقات فراغت و عوامل اجتماعی موثر بر آن، مطالعه موردی افراد ۶۴-۱۵ ساله شهرستان جویبار»، به بررسی رابطه بین پایگاه اجتماعی- اقتصادی، وضعیت تاهل، محل زندگی، سن و جنسیت بر میزان گذران اوقات فراغت پرداختند. یافتهها نشان می دهد که میانگین فراغت فعال (۱/۸۷ از ۴) بیشتر از میانگین فراغت غیر فعال (۱/۴ از ۴) است. بررسی الگوی گذران اوقات فراغت نشان می دهد که فعالیتهای فراغتی «بودن در کنار خانواده» و «تماشای تلویزیون» از مهمترین الگوهای فراغتی جامعه مورد بررسی است. همچنین سن و تحصیلات پاسخگو به ترتیب قوی ترین و ضعیف ترین تاثیر را بر متغیر وابسته اوقات فراغت دارند.

مطالعات خارجی نیز همانند بررسی‌های داخلی نشان می‌دهند که وضعیت اقتصادی و طبقه اجتماعی بر چگونگی گذران فراغت تاثیر گذار است و افراد متمول فراغتهای پرهزینه تری نسبت به سایر طبقات اجتماعی دارند. همچنین این مطالعات نشان می‌دهند که بین دوره نسلی و چگونگی گذران فراغت رابطه وجود دارد. بدین معنی که ذائقه فراغتی نسلهای مختلف با یکدیگر متفاوت بوده و هر نسلی الگوی متناسب با ارزشها و ذائقه خود را دارد. از دیگر یافته‌های مطالعات انجام شده این است که مدت گذران فراغت در بین نسلها متفاوت است به طوری که سالمندان و پس از آنان جوانان دارای بیشترین مدت فراغت در روز هستند و میانسالان کمترین مدت فراغت را تجربه می‌کنند. استفاده از وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های نوین از دیگر حوزه‌های مورد بررسی بوده که یافته‌های این مطالعه حکایت از آن دارد که جوان ترها به طور کاملاً متفاوتی از والدین خود و پیرترها از این وسایل استفاده می‌کنند. جوانترها بیشتر اوقات خود را با خانواده و دوستان می‌گذارند، اما زمانی که نمی‌توانند با آنها باشند از انواع مختلف وسایل یاد شده برای پرکردن اوقات فراغت خود استفاده می‌کنند. نکته حائز اهمیت در ارتباط با استفاده از رسانه‌های نوین این است که فراوانی و تکرار رسانه‌ها جدال برای تولید و مصرف از طریق رسانه‌ها را ایجاد کرده است، جدالی که آمال خانواده‌ها و ارزشها و سنتهای کنار زده شده از یک سو و فقدان الگوی عملی برای رفتار از دیگر سو، افراد را به مشاهده دیگران به ویژه از طریق رسانه و آگاهی از نظرات آنها درباره خودشان می‌کشاند، مسئله‌ای که سبب می‌شود جمعیت‌های بزرگ و انبوه در شهرها فقط و فقط سرگرم شده با تنهایی خود با رسانه‌ها باشند.

مبانی نظری

کارل مانهایم^۱ در مقاله معروف «مسئله جامعه‌شناسی نسلها» پیدایش نسل اجتماعی را با تغییر اجتماعی و سرعت آن مرتبط می‌داند. مانهایم معتقد است همیشه نسل‌های جدید آغازگر خود آگاهی ریشه‌ای و متمایز از نسلهای پیشین نیستند، بلکه برعکس پدیده گسست نسلی عمدتاً در پی دورانی از تغییرات فرهنگی سریع ایجاد می‌شود. در چنین دورانی است که دسته‌های نسبتاً بزرگی از افراد به عنوان عوامل تغییر اجتماعی تند، با تفسیرهای سنتی به چالش برخاسته و تفسیرهای جایگزین را مطرح می‌سازند. اعضای این دسته‌ها هم در برابر نسل‌های پیشین و میراث‌های فرهنگی، هنجاری عرضه شده از سوی آنان و هم در برابر اعضای از نسل خودشان که خود را وامدار نسل پیشین می‌دانند، می‌ایستند. بنابر این بر اساس نظر مانهایم تغییر اجتماعی رخ داده در بخش مهمی از نسل جوان تر موجب امتناع، مخالفت و تغییر میراث فرهنگی ایجاد شده از نسل‌های کهن تر و پذیرفته شده از سوی بسیاری از معاصران آنان می‌شود (Mannheim, 2001, quoted from Sabori Jahanshahi & Tavakoli Niya, 2012, P 110).

«به نظر مانهایم، ارزشهای جدید فرآورده حتمی دو جریان تغییر اجتماعی کلان‌اند: الف) جریان ظهور نسل‌های جدید و ب) جریان توسعه و تحول اجتماعی که مسائل پیش‌بینی نشده و جدید را در مقابل جریانهای فکری حاکم قرار می‌دهد و در واقع پارادایم جدیدی برای تحلیل می‌طلبد. از نظر مانهایم ارزشها و تفکرات متغیر وابسته و در عین حال مستقل به شمار می‌آیند. آنها از یک سو وابسته به اوضاع اجتماعی و تاریخی دوره‌های متفاوت اند و از سوی دیگر، به منزله متغیری مستقل، امکان‌نوسازی و ارزش‌گذاری مجدد به رویه‌های فکری و عمل موجود و تولید جدیدترین سبک زندگی را به صورت تدریجی و ترکیبی فراهم می‌کنند. به این ترتیب، راههای تغییرات اجتماعی را هموار می‌کنند. مانهایم معتقد است که تغییر ارزشهای قدیم و جدید در هر دوره موجب تعارض جدی نسلی می‌شود، به طوری که نظام آموزشی جدیدی نیاز است تا نسلهای گذشته را با تغییرات فرهنگی هم‌نوا کند. بنابر این، دیدگاه مانهایم تحلیلی تاریخی و ذهنی از پدیده شکاف نسلی به دست می‌دهد که با تاکید آن بر تجارب ویژه آگاهی و ذهنیت نسلی به منزله اسباب اصلی تضاد پایدار در افکار و ارزشها در سطح نسل‌هاست» «رهیافت عمده مانهایم در فهم تحول اجتماعی و تغییرات ارزشی را باید در مطالعه او درباره مسئله نسل‌ها، یافت. از نظر مانهایم، نسل محمل انتقال و تداوم جهت‌گیری‌های فکری و

¹ Karl Mannheim

فرهنگی جدیدی است که در بستر اجتماعی- تاریخی ویژه ای که هر نسل معین در آن رشد کرده، ریشه دارد. این جهت گیری ها به صورت اهداف، نیات و راه حل های نو برای مشکلات حیاتی جامعه به صورت تکامل و ظهور یک «سبک نسلی» ظاهر می شود (Tavakol & Ghazinajad, 2006, P 101).

یکی دیگر از نظریه پردازان در خصوص نسلهای، اینگلهارت است. «در دهه هشتاد اینگلهارت این ایده را مطرح می کند که در جوامع صنعتی مواجه با نوعی دگرگونی ارزشی هستیم. گرایش نسبت به ارزشهای فرامادی تقویت گردیده و نسل جدید به ارزشهای فرامادی اولویت بیشتری می دهد. در تبیین این دگرگونی ارزشی و نسلی به طراحی دو فرضیه پیش بینی کننده می پردازد که عبارتند از:

۱. فرضیه کمیایی که بنابر آن اولویتهای فرد بازتاب محیط اجتماعی اقتصادی اوست.
۲. فرضیه اجتماعی شدن که اصل را بر این قرار می دهد که ارزشهای اساسی فرد به شکل گسترده منعکس کننده شرایطی است که طی سالهای قبل از بلوغش فراهم شده است. به نظر اینگلهارت فرضیه کمیایی به دگرگونی های کوتاه مدت با آثار دوره ای اشاره دارد. دوره های رونق به افزایش فرامادی گرایی و دوره های کمیایی به مادی گرایی می انجامد. فرضیه اجتماعی شدن دلالت بر وجود آثار بلند مدت نسلی دارد» (Azad Armaki & Ghafari, 2004, PP 33-34 quoted from Ingelhart and Abramson, 1999). «در واقع، اینگلهارت تغییر فرهنگی را اساساً همان تغییر ارزشی می پندارد که در جوامع صنعتی شده غربی، پیامد کم و بیش غیر ارادی پیشرفت اجتماعی - اقتصادی است. به اعتقاد او، توسعه و پیشرفت اقتصادی افزایش یافته، به برآوردن بهتر نیازهای بنیانی در سالهای شکل گیری افراد (سالهای آخر نوجوانی) منجر می شود که به نوبه خود به ارزشهای مادی گرایانه کمتری از نسلی به نسل دیگر منجر می گردد» (Rabbani & Mohammadizadeh Yazd, 2018, P73).

کاپلان^۱ از دیگر نظریه پردازان حوزه فراغت است وی برای فراغت ابعاد متعددی را مطرح می کند. برای او فراغت نوعی فعالیت فرهنگی است و سرشتی از نوع بازی دارد. کاپلان فکر می کرد که فراغت باید از دو زاویه مورد بررسی قرار گیرد: فردی و اجتماعی یعنی یکی رضایت درونی و دیگری، ارزشی که جامعه بر آن قائل است (Asadi, 1973).

سیریل اسمیت نظریه های ویژه ای را که در زمینه فراغت از سوی متفکران اجتماعی اظهار شده است به سه دیدگاه نظری تقسیم می کند: نظریه اجتماعی شدن، نظریه نقش و پایگاه و نظریه خرده فرهنگ خاص جوانان. «نظریه اجتماعی شدن»، فراغت را جزئی از مجموعه فعالیت هایی می داند که از طریق آن ایستارها و آموخته های لازم برای ورود به بزرگسالی باید آموخته شود. دیدگاه دوم، که جوانی را دوره موقت و ناپایدار به لحاظ نقش و پایگاه می داند و نظریه سوم هم خرده فرهنگ جوانان را مستقل از فرهنگ جامعه و حتی گاه متضاد با آن می بیند (Sarai & Others, 2012, P28 quoted from Momvandi, 2001).

روش شناسی

در مطالعه حاضر تلاش بر این است که رابطه بین سطح توسعه یافتگی استان و مناسبات نسلی و چگونگی گذران اوقات فراغت تبیین گردد، بدین منظور از روش پیمایش استفاده شده است. با توجه به این فرض که تغییرات گذران اوقات فراغت بیشتر در مناطق شهری اتفاق افتاده و بسترهای نوین فراغتی بالخصوص بسترهای فعال فراغتی در مناطق شهر استقرار دارند، این مطالعه محدود به مناطق شهری بوده و مناطق روستایی را در بر نمی گیرد. همچنین از آنجا که احتمال است توسعه بر وضعیت اقتصادی که از عوامل موثر بر گذران اوقات فراغت بوده، تاثیرگذار باشد؛ این مطالعه سه گروه از استانها را با سطح توسعه یافتگی بالا یا توسعه یافته، سطح توسعه یافتگی متوسط و توسعه نیافته یا محروم را مورد مطالعه قرار می دهد. جامعه آماری این تحقیق را کلیه شهروندان ۱۵ تا ۶۵ سال تشکیل می دهند که در استانهای با سطوح مختلف توسعه زندگی می کنند. محققین از منظرهای مختلف مانند سطح توسعه، سطح توسعه اقتصادی، توسعه انسانی، کیفیت زندگی در سالهای مختلف استانهای کشور را دسته بندی نموده اند (Mirghafori & Others, 2010; Adel Azar & Gholamrezaei, 2006; Islami, 2012; Abdulazadeh & Sharifzadeh 2012).

¹ David B. Kaplan

بررسی نتایج آنان که در بسیاری از موارد همخوانی دارد، استانهای تهران و اصفهان به عنوان نمونه استانهای توسعه یافته؛ استانهای سیستان و بلوچستان و کهگیلویه و بویراحمد به عنوان نمونه استانهای محروم؛ و استانهای کرمان و زنجان به عنوان نمونه استانهای با سطح متوسط توسعه اقتصادی به عنوان جامعه نمونه این تحقیق می باشند.

جدول (۱): جامعه نمونه

ردیف	وضعیت استان از نظر سطح توسعه	مرکز استان	مرکز شهرستان	تعداد نمونه
۱	توسعه یافته	تهران	اسلامشهر	۲۰۰
		اصفهان	کاشان	۲۰۰
۲	در حال توسعه (سطح توسعه متوسط)	کرمان	رفسنجان	۲۰۰
		زنجان	ابهر	۲۰۰
۳	محروم	زاهدان	زابل	۲۰۰
		یاسوج	گچساران	۲۰۰
۴	مجموع			۱۲۰۰

در هر استان مرکز آن به همراه یک مرکز شهرستان مورد مطالعه قرار گرفت. کل نمونه آماری برای سه گروه استانهای توسعه یافته، استانهای در حال توسعه و استانهای محروم ۱۲۰۰ نفر بود که با توجه به فرمول کوکران در هر گروه از استانها ۴۰۰ نفر (بالاترین تعداد نمونه کوکران) بررسی شده است. بدین ترتیب جامعه نمونه تحقیق نیز شهروندان ۶ مرکز استان و ۶ مرکز شهرستان در استانهای مورد مطالعه هستند که تعداد ۲۰۰ نفر در هر استان مورد مصاحبه قرار گرفت. برای انتخاب مرکز شهرستان پرجمعیت ترین مرکز شهرستان ملاک قرار گرفت.

یافته ها

در مطالعه حاضر تلاش شده وضعیت روابط بین نسلی به دو الگوی همسویی (نسلی) با خانواده و تعامل (نسلی) با خانواده دسته بندی شده است. در سنجش همسویی با خانواده حوزه ارزشها مورد مذاقه قرار گرفته و گویه‌های تعامل با خانواده به حوزه رفتاری تاکید دارند. الگوی فراغت نیز با فراغت فعال جمعی در فضای واقعی (با خانواده و یا با دوستان) و فراغت فعال جمعی در فضای مجازی (با خانواده، دوستان و افراد ناشناس)، و نیز فراغت منفعل فردی بررسی شده است.

نمونه آماری این بررسی را پاسخگویان در ۶ استان تشکیل می دهند. در این مطالعه ۴۲ درصد از پاسخگویان را زنان و ۵۸ درصد را مردان تشکیل می دادند. پاسخگویان بر مبنای سن به سه گروه جوانان^۱ (۲۹-۱۵ سال)، میانسالان^۲ (۵۵-۳۰ سال) و سالمندان (+۵۶) تقسیم شدند. بر این اساس ۴۱/۶ درصد از پاسخگویان در گروه جوانان، ۴۸/۵ درصد در گروه میانسالان و ۴/۹ درصد نیز در گروه سالمندان قابل دسته بندی هستند. بیش از نیمی از پاسخگویان متاهل بوده اند و نزدیک به ۴۰ درصد (۳۹/۹ درصد) مجرد گزارش شده اند. ۰/۹ درصد از پاسخگویان مطلقه اعلام شده و ۱/۲ درصد نیز گزارشی از وضعیت تاهل خویش اعلام نموده اند. سطح و میزان تحصیلات از دیگر اطلاعاتی است که می تواند تصویر بهتری از وضعیت جامعه مورد بررسی ارائه نماید. ۱۶ نفر از پاسخگویان فاقد سواد بوده اند (۱/۳ درصد). پاسخگویان با تحصیلات دبیرستان و دیپلم، ۳۶/۷ درصد را شامل می شدند و دارندگان مدرک راهنمایی ۶/۵ درصد گزارش شده اند. بیش از ۸ درصد از پاسخگویان دارای تحصیلات ابتدایی و راهنمایی بوده اند بیشترین تعداد پاسخگویان دارای تحصیلات کارشناسی بوده اند (۳۷/۹ درصد) و کمترین تعداد پاسخگویان با تحصیلات حوزوی (۰/۸ درصد) گزارش شده اند. همچنین بیش از ده درصد از پاسخگویان (۱۲/۶ درصد) دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و دکتری بوده اند. از دیگر راههای احصا وضعیت و پایگاه اقتصادی اجتماعی پاسخگویان پرسش از خود آنان در باره تعلقشان به طبقات اجتماعی است

^۱ بر اساس دسته بندی سازمان ملی جوانان

^۲ در برخی از مطالعات میانسالان تا ۴۵ سال در نظر گرفته شده اند ولی با توجه به افزایش امید به زندگی در کشور مطالعه حاضر میانسالان را تا ۵۵ سال دسته بندی نموده است

که در این مطالعه این روش نیز به کار گرفته شده است. آمده ۲۷ درصد خود را به طبقه پایین و بسیار پایین متعلق می دانند، حدود ۵۶ درصد متعلق به طبقه متوسط هستند و بیش از ۱۶ درصد نیز به طبقه بالا و بسیار بالا تعلق دارند.

از آنجا که این مطالعه در استانهای با سطح توسعه یافتگی متفاوت انجام شده، بررسی رابطه بین گذران فراغت فعال جمعی با خانواده و سطح توسعه یافتگی استان نشان می دهد که بین دو متغیر مذکور رابطه قوی وجود دارد. با افزایش سطح توسعه یافتگی، میانگین فراغت جمعی فعال با خانواده کاهش می یابد و برعکس، در واقع هر چه سطح توسعه یافتگی استانها پایین تر باشد الگوی فراغتی فعال جمعی با خانواده بیشتر است. جدول زیر این رابطه را نشان می دهد:

جدول (۲): توزیع الگوهای گذران فراغت جمعی با خانواده در سطوح مختلف توسعه یافتگی

Max	Min	95% Confidence Interval for Mean		Std. Error	Std. Deviation	Mean	N	سطح توسعه یافتگی استان
		Upper Bound	Lower Bound					
۵	۱	۲/۳۶۴۴	۲/۲۱۸۲	۰/۰۳۷۱۷	۰/۶۷۸۲۹	۲/۲۹۱۳	۳۳۳	توسعه یافته
۴	۱	۲/۵۲۳۵	۲/۳۶۴۸	۰/۰۴۰۳۴	۰/۷۳۳۸۵	۲/۴۴۴۱	۳۳۱	در حال توسعه
۴	۱	۲/۶۲۴۷	۲/۴۸۱۰	۰/۰۳۶۵۴	۰/۶۶۴۷۵	۲/۵۵۲۹	۳۳۱	محروم
۵	۱	۲/۴۷۲۷	۲/۳۸۵۶	۰/۰۲۲۲۱	۰/۷۰۰۵۰	۲/۴۲۹۱	۹۹۵	مجموع

بر اساس اطلاعات موجود در جدول در استانهای محروم با میانگین ۲/۵۵ از ۵ گذران فراغت فعال جمعی با خانواده در بین پاسخگویان بیشتر از استانهای توسعه یافته با میانگین ۲/۲۹ (از ۵) بوده است. در توضیح بیشتر می توان اظهار داشت با کاهش سطح توسعه یافتگی الگوی گذران فراغت جمعی فعال با خانواده در بین پاسخگویان افزایش می یابد و بالعکس. در جدول زیر نیز می توان از وجود رابطه معنادار بین سطح توسعه یافتگی استان و الگوی گذران فراغت جمعی فعال با خانواده آگاه شد.

جدول (۳): واریانس یک طرفه توزیع الگوهای فراغت فعال جمعی با خانواده و سطوح مختلف توسعه یافتگی

سطح معناداری	مقدار آزمون F	میانگین مربعات	درجه آزادی	مجموع مربعات	بین گروهی
۰/۰۰۰	۱۱/۹۴۴	۵/۷۳۵	۲	۱۱/۴۶۹	بین گروهی
		۰/۴۸۰	۹۹۲	۴۷۶/۲۸۶	درون گروهی
		-	۹۹۴	۴۸۷/۷۵۵	مجموع

از دیگر الگوهای فراغت فعال جمعی، فراغت جمعی فعال با دوستان بوده است. گذران فراغت جمعی با دوستان الگوی فراگیری در بین جامعه آماری مورد بررسی نبوده (حدود ۱/۸۴ از ۵) و هیچ ارتباطی بین گذران فراغت با دوستان و سطح توسعه یافتگی استان مشاهده نمی شود. بررسی دقیق تر نشان می دهد که گذران فراغت جمعی فعال با دوستان، در بین دوره نسلی جوانان نسبت به سایر گروههای نسلی بیشتر رواج داشته که از ویژگی دوره زندگی در جوانی است. جدول زیر این رابطه را نشان می دهد:

جدول (۴): بررسی میانگین گذران فراغت فعال جمعی با دوستان و سطح توسعه یافتگی استان

Max	Min	95% Confidence Interval for Mean		Std. Error	Std. Deviation	Mean	N	
		Upper Bound	Lower Bound					
۵	۱	۱/۹۵۹۵	۱/۷۹۲۱	۰/۰۴۲۵۴	۰/۷۶۳۳۲	۱/۸۷۵۷	۳۲۲	توسعه یافته
۵	۱	۱/۸۶۸۵	۱/۶۸۱۷	۰/۰۴۷۴۹	۰/۸۶۱۳۶	۱/۷۷۵۱	۳۲۹	در حال توسعه
۴	۱	۱/۹۶۲۰	۱/۷۸۴۹	۰/۰۴۴۹۹	۰/۸۰۹۷۹	۱/۸۷۳۵	۳۲۴	محروم
۵	۱	۱/۸۹۲۱	۱/۷۸۹۹	۰/۰۲۶۰۵	۰/۸۱۳۳۶	۱/۸۴۱۰	۹۷۵	مجموع

واریانس یکطرفه نیز نشان از عدم ارتباط بین متغیرهای مورد بررسی است و هیچ ارتباطی بین سطح توسعه یافتگی استان و نیز الگوی گذران فراغت با دوستان مشاهده نشد.

به طور کلی الگوهای فراغتی فعال جمعی با خانواده (در فضای واقعی)، فعال جمعی با دوستان (در فضای واقعی)، منفعل فردی و فراغت فعال جمعی در فضای مجازی (استفاده از تلگرام و اینستاگرام) در استانهای با سطوح مختلف توسعه مورد مطالعه قرار گرفته است. این مطالعه نشان می دهد که بدون توجه به سطح توسعه یافتگی استان، گذران فراغت جمعی فعال با خانواده بشدت تقویت

کننده تعاملات نسلی است. این یافته از آن منظر حائز اهمیت است که الگوهای فراغتی مذکور به دلیل تغییر در سبک زندگی در جوامع مدرن به سمت الگوهای فردی فراغتی و اخیراً الگوهای فراغتی مجازی تغییر یافته یا در حال تغییر هستند. جدول زیر نشان می دهد که هر چه سطح توسعه یافتگی استان کاهش می یابد، درصد فراغت فعال جمعی با خانواده افزایش می یابد و دو متغیر با یکدیگر رابطه معنادار دارند. همچنین با افزایش سطح توسعه الگوی نوین گذران فراغت که همانا فراغت مجازی فعال است، افزایش می یابد، سایر انواع گذران فراغت رابطه ای با سطح توسعه یافتگی نداشت. جمع بندی رابطه بین سطح توسعه یافتگی و الگوی گذران فراغت می توان جدول زیر را ارائه داد:

جدول (۵): بررسی رابطه سطح توسعه یافتگی استان و الگوی گذران فراغت

سطح معنی داری	مقدار آزمون F	سطح توسعه یافتگی جامعه			الگوی گذران فراغت
		پایین	متوسط	بالا	
۰/۰۰	۱۱/۰۵۷	۵۹/۸۹	۵۵/۲۹	۵۰	فراغت جمعی (فعال) با خانواده (واقعی)
۰/۰۵	۱/۶۷	۴۱/۵۶	۴۱/۷۹	۴۵/۱۸	فراغت جمعی (فعال مجازی)
۰/۹۸۸	۰/۰۱۲	۳۸/۵۴	۳۸/۶۶	۳۸/۳۵	فراغت فردی (منفعل)
۰/۰۸	۲/۴۷	۳۴/۸۰	۲۹/۵۶	۳۲/۹۲	فراغت جمعی (فعال) با دوستان (واقعی)

همانگونه که در جدول مشاهده می شود فراغت فردی منفعل هیچ ارتباط معناداری با سطح توسعه یافتگی استانها ندارد. دو الگوی فراغت فعال جمعی با خانواده و فراغت جمعی فعال مجازی با سطح توسعه یافتگی استان در رابطه است. افزایش فرد گرایی در استانهای توسعه یافته و وجود روحیه جمع گرایی در استانهای محروم در الگوی گذران فراغت آنان حائز اهمیت است. این متغیر بر تعاملات بین نسلیها (همسویی با خانواده و تعامل با خانواده) نیز موثر بوده و رابطه معکوسی را نشان می دهد.

برای سنجش مناسبات نسلی در این مطالعه دو شاخص همسویی با خانواده (که حوزه ارزشها را بررسی کرده) و تعامل با خانواده (که حوزه رفتارها را مورد سنجش قرار داده) استفاده شده است. همانگونه آزمونهای آماری در جداول زیر نشان می دهد بین سه متغیر تعامل با خانواده و گذران فراغت جمعی در فضای واقعی و سطح توسعه یافتگی استانها رابطه وجود دارد. ۵۵/۲ درصد پاسخگویانی که در استانهای توسعه یافته اغلب تعطیلات را به فراغت جمعی با خانواده می گذرانند، تعامل زیاد تا بسیار زیاد با خانواده را گزارش کرده اند. این وضعیت در بین پاسخگویان در استانهای در حال توسعه با حدود ۱۰ درصد افزایش، به ۶۴/۸ درصد رسیده و نشان می دهد که در این استانهای تعامل با خانواده و گذران فراغت با خانواده دارای رابطه قوی است. در استانهای محروم بالاترین حد تعامل با خانواده و گذران فراغت جمعی با خانواده گزارش شده به طوری که ۶۹/۳ درصد از پاسخگویان در این دسته بندی قرار گرفته اند. جدول زیر آزمون معناداری این متغیرها را نشان می دهد:

جدول (۶): آزمون معناداری رابطه تعامل با خانواده و فراغت جمعی فعال واقعی به تفکیک سطوح توسعه استان

Approx. Sig	Approx. T ^b	Asymp. Std. Error ^a	Value	سطح توسعه یافتگی استان		توسعه یافته
۰/۰۰۱	-	-	۰/۳۴۴	Phi	Nominal by Nominal	
۰/۰۰۱	-	-	۰/۱۷۲	Cramer's V		
۰/۰۰۰	۳/۵۲۷	۰/۰۴۹	۰/۱۷۶	Kendall's tau-b	Ordinal by Ordinal	
۰/۰۰۰	۳/۵۲۷	۰/۰۴۲	۰/۱۴۷	Kendall's tau-c		
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۷۱	۰/۲۵۹	Zero-Order		Gamma
-	-	-	۳۲۷	N of Valid Cases		
۰/۰۰۰	-	-	۰/۳۹۹	Phi	Nominal by Nominal	در حال توسعه
۰/۰۰۰	-	-	۰/۲۳۰	Cramer's V		
۰/۰۰۰	۴/۳۰۱	۰/۰۴۸	۰/۲۱۱	Kendall's tau-b	Ordinal by Ordinal	
۰/۰۰۰	۴/۳۰۱	۰/۰۴۴	۰/۱۹۰	Kendall's tau-c		

۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۶۸	۰/۳۰۸	Zero-Order	Gamma		
-	-	-	۳۲۵	N of Valid Cases			
۰/۰۰۷	-	-	۰/۲۹۰	Phi		Nominal by Nominal	محروم
۰/۰۰۷	-	-	۰/۱۶۷	Cramer's V			
۰/۰۰۸	۲/۶۵۸	۰/۰۵۰	۰/۱۳۳	Kendall's tau-b		Ordinal by Ordinal	
۰/۰۰۸	۲/۶۵۸	۰/۰۴۴	۰/۱۱۶	Kendall's tau-c			
۰/۰۰۸	۰/۰۰۸	۲/۶۵۸	۰/۲۰۳	Zero-Order	Gamma		
-	-	-	۳۲۶	N of Valid Cases			
۰/۰۰۰	-	-	۰/۳۳۷	Phi		Nominal by Nominal	مجموع
۰/۰۰۰	-	-	۰/۱۶۸	Cramer's V			
۰/۰۰۰	۶/۳۸۶	۰/۰۲۸	۰/۱۸۲	Kendall's tau-b		Ordinal by Ordinal	
۰/۰۰۰	۶/۳۸۶	۰/۰۲۴	۰/۱۵۳	Kendall's tau-c			
.000	۰/۰۰۰	۰/۰۴۱	۰/۲۶۸	Zero-Order	Gamma		
-	-	-	۰/۲۵۸	First-Order Partial			
-	-	-	۹۷۸	N of Valid Cases			
a. Not assuming the null hypothesis.							
b. Using the asymptotic standard error assuming the null hypothesis.							

جدول بالا آزمونهای مختلف آماری شامل آزمون خی، آزمون کرامر وی، کاندال بی و کاندال و آزمون گاما را به تفکیک سطوح توسعه یافتگی استانها و متغیرهای تعامل با خانواده و گذران فراغت فعال جمعی در فضای واقعی نشان می دهد که در همه استانها این آزمونها معنادار بوده اند.

متغیر همسویی با خانواده که حوزه ارزشها را مورد سنجش قرار میدهد، در بین پاسخگویان بسیار کم و کم گزارش شده است. در واقع این متغیر نشان می دهد که تغییراتی در حوزه ارزشها در بین پاسخگویان رخ داده است. نکته حائز اهمیت این که هیچ رابطه ای بین همسویی با خانواده و سطوح توسعه یافتگی استانها وجود ندارد. بدین معنی که بدون توجه به سطح توسعه یافتگی استان، همسویی با خانواده در بین اغلب پاسخگویان کم و بسیار کم گزارش شده است. این یافته حکایت از تحول ارزشها در جامعه ایران بدون توجه به سطح توسعه یافتگی استان دارد. اما وقتی متغیر سومی چون گذاران فراغت جمعی فعال در فضای واقعی را به این مجموعه اضافه گردد مشاهده می شود بین سطح توسعه یافتگی، الگوی فراغت فعال جمعی در فضای واقعی و همسویی با خانواده رابطه معنادار وجود دارد. این یافته از آن جهت حائز اهمیت است که نشان می دهد که همسویی با خانواده از طریق گذران فراغت جمعی با خانواده می تواند تقویت شود و این تقویت در استانهای در حال توسعه و توسعه یافته معنادار است.

نتیجه گیری

رخداد تغییرات مختلف در سطوح ملی و بین المللی بر سبک زندگی ایرانیان تاثیر گذارده است. تغییر در گذران اوقات فراغت که یکی از شاخص های سبک زندگی است نشان دهنده برخی از این تغییرات است. تغییر در الگوی گذران فراغت از آن منظر حائز اهمیت بوده که بر ارتباطات و تعاملات بین نسلیها تاثیر می گذارد (Montazrghaem & Shaghasemi, 2008). فراغت زمانی است که فرد آزادانه و بر مبنای انتخاب خویش به فعالیت می پردازد و در چنین شرایطی بیشترین میزان یادگیری اتفاق می افتد و لازم است از این زمان برای درونی کردن ارزشها بهره برد. مطالعات نشان می دهند که توسعه و سطح توسعه یافتگی بر سبک زندگی و الگوهای رفتاری شهروندان تاثیر داشته و با افزایش سطح توسعه فردگرایی و نوگرایی نیز افزایش می یابد. مطالعه حاضر به بررسی رابطه بین سطح توسعه یافتگی استانها و الگوی گذران فراغت و مناسبات بین نسلی پرداخته است. الگوهای فراغت به طور خاص و سبک زندگی به طور کلی در استانهای با سطوح مختلف توسعه به دلیل تنوع دسترسی به امکانات مختلف، نگرش نسبت به آداب و

رسوم، میزان نوگرایی و تعاملات بین فردی و ... متفاوت است. فراغت و الگوی گذران آن از جمله شاخص های سبک زندگی، با چگونگی روابط بین نسلها در رابطه است. چگونگی گذران اوقات فراغت موجب تقویت پیوندهای نسلی و یا بالعکس، سبب تعارض نسلی می گردد (Sabori Jahanshahi & Tavakoli Niya, 2012; Yousefi, 2013; Arjmandi & others, 2013). مطالعه حاضر نشان می دهد که الگوهای فراغتی مختلفی در بین پاسخگویان در استانهای مورد مطالعه وجود داشته است. این الگوها عبارتند از: گذران فراغت جمعی فعال در فضای واقعی (با دوستان و با خانواده)، گذران فراغت فعال جمعی در فضای مجازی، و گذران فراغت منفعل فردی. در بین فراغتهای فعال جمعی در فضای واقعی، گذران فراغت با خانواده بسیار درصد بالاتری را نسبت به گذران فراغت با دوستان داشته است و بیش از نیمی از پاسخگویان به فراغت فعال جمعی با خانواده می پردازند. این یافته نشان از اهمیت خانواده و جایگاه مهم این کوچکترین واحد اجتماعی در بین جامعه آماری دارد. گذران فراغت جمعی با دوستان الگوی کم اقبال، که درصد کمی را به خود اختصاص داده و بررسی دقیق تر حکایت از آن داشت که بین این الگو (فراغت فعال جمعی با دوستان) و دوره نسلی ارتباط وجود دارد و بیشتر جوانان به فراغت فعال جمعی با دوستان می پردازند. بین گذران فراغت جمعی فعال با خانواده و سطح توسعه یافتگی استان رابطه مشاهده شده است. هر چه از استانهای محروم به سمت استانهای توسعه یافته حرکت کنیم، میزان گذران فراغت جمعی با خانواده کاهش می یابد. از سوی دیگر تغییر در الگوی فراغت و ورود الگوی فراغت جمعی فعال مجازی به مجموعه الگوهای گذران فراغت در عصر جدید، موجب شده که این الگو در بین استانهای توسعه یافته بیشتر از سایر استانها مشاهده شود. در واقع، پس از فراغت فعال جمعی با خانواده، فراغت فعال جمعی مجازی بیش از ۴۰ درصد در بین پاسخگویان گزارش شده است. درصد بالای الگوی فراغت مجازی در بین پاسخگویان نشان از تغییر در الگوهای فراغتی جامعه ایرانی است. این در حالی است که مطالعات پیشین فراغت منفعل فردی بالاخص تماشای تلویزیون را الگوی غالب فراغتی گزارش کرده بودند (Ebrahimi & Petrodi, 2011, PP 86-87). الگوی فراغت منفعل فردی هیچ رابطه ای با سطح توسعه یافتگی و یا تعاملات بین نسلی نداشت.

از دیگر یافته های این مطالعه وضعیت روابط بین نسلها در جامعه مورد مطالعه است. یافته ها نشان می دهند که نسلهای با یکدیگر در حوزه ارزشها همسو نیستند و بدون توجه به سطح توسعه یافتگی استان، تغییراتی در حوزه ارزشی نسلها رخ داده است. این یافته تایید کننده نظریه مانهایم و اینگلهارت در ارتباط با تغییرات ارزشی بین نسلهاست. در حالی که نسلها با یکدیگر همسو نیستند و ارزشهای مختلفی دارند، در حوزه رفتاری با یکدیگر تعامل دارند. این یافته نشان از روند تغییرات در آینده در حوزه روابط بین نسلها دارد. یافته های این مطالعه نشان می دهد بین گذران فراغت جمعی با خانواده و تعامل با خانواده رابطه وجود دارد. با توجه به اینکه فراغت جمعی با خانواده در استانهای توسعه یافته کمتر از استانهای با سطح توسعه متوسط یا محروم است و از سوی دیگر فراغت مجازی در این استانها در حال گسترش است. بنظر می رسد که در آینده در استانهای توسعه یافته با تغییرات جدی در تعاملات بین نسلی مواجه باشیم.

References

1. Ahmadi, Arman; Ahyaei, Pooyan. (2013). Survey of Generation Gap and its related factors, case study of secondary students in Sarab City, Sociological Cultural Studies, Vol 4, No 4, Winter, 1-27 [Persian]
2. Azad Armaki, Taghi. (2004). Youths and cultural transmission of values, Article in second symposium of society of Demography with emphasis to youths, Shirz University [Persian]
3. Azad Armaki, Taghi; Ghafari, Gholamreza. (2004). Generational Sociology in Iran, Institute of Humanities and sociology in ACECR, Tehran [Persian]

4. Babaie, Fatemeh; Kordi, Nahid; Hashemzahi, Norooz. (2013). the impact of TV. Family Serials on Lifestyle and leisure time, Articles in national conference on leisure time and lifestyle, Ministry of Sport and Youths [Persian]
5. Danesh, Parvaneh; Zaker Nasrabadi, Zahra; Abdulahi, Azimeh Sadat. (2015). Sociological analysis of generationa gap in Iran, Soco- cultural studies Journal, Vol. 5, No, 3, Atumn, 1-30 [Persian]
6. Ebrahimi, Ghorbanali. (2011). Leisure, cultural capital & women, case study of women in Joybar city, Women in Development and Politics, Vol. 9, No 4, Winter, 43-72 [Persian]
7. Enayate, Halimeh; Hussainie, Maryam. (2013). Gender studies of Patterns of Leisure spending among Youths in Shiraz City and its relation with their different capital, Articals in national confrence of Youth leisure and Lifestyle, Shiraz.
8. Jafari, Rohollah; Azizi, Mahmmmod, Nobakht Haghighi, Mohammad Bagher. (2014). Study of factors influencing on theater culture and its position in leisure time of inhabitants of Tehran, Socio- Cultural Stratey Journal, Vol 11, No 3, Summer, 199-222 [Persian]
9. Khajeh Noori, Bijan; Moghadas, Ali Asghar. (2008). Study of socio- cultural factors effect on leisure time spending, the case of secondary students in Abadeh city, Qurtery Journal of Humanities and Sociology, Special Issue of social reserches, Vol. 8, No. 29, P 133-156 [Persian]
10. Pahlevan, Manoochehr, Barzigar, Seyedeh Fatemeh. (2011). Survey of trend to spend of leisure time among girls secondary students in Amul City, Quarterly of Sociological Studies of Youth, Vol. 2, No 3, Atum, 53-66 [Persian]
11. Pahlevan, Manoochehr, Barzigar. (2007). Study of value changes and its relation to generational gap, case study of cities in Mazandaran Province, Iranian Journal of social sciences Studies, Vol. 3, No. 4, Winter, 1-19 [Persian]
12. Purhalabi, Robabeh; Abedini, Samad. (2012). Study of sociological factors effect on generational integration among new generation in compare with their parents, Quarterly of Sociological Studies of Youth, Vol. 2, No. 5, Spring, 51-72 [Persian]
13. Rabbani, Ali; Mohammadzadeh Yazd, Atefeh. (2013). A survey Study about Social factors affecting on value generation gap in Mashhad city with empasis on religious values, Journal of Socil Sciences (Biannual), Vol. 10, No 1, Spring and Summer, 96-116 [Persian]
14. Rahimi, Mohammad; Ashofieh Tehrani, Amir; Hazrati Somehsara, Zahra. (2012). Social Factors effect on generation gap the case study of Khlkhal city in 2011, SociologicalStudies of Iran, Vol. 2, No 7, 79-98 [Persian].
15. Sabori Jahanshahi, Habib; Tavakoli Nia, Nafiseh. (2012). Study of the effect of national Media (National TV) on generate a generation gap, Media Studies, Vol 7, No 2, Winter, 117-127 [Persian]
16. Saraei, Hussain; Savadian, Parvin. (2011). Leisure in the passage of generation, Journal of Iranian Social Development Studies, Vol 4, No 1, Winter, 7-23 [Persian]
17. Saraei, Mohammad Hussain, Rusta, Mojtaba; Oshnoei, Amir. (2012). Affecting Factors on leisure spending in urban areas of Iran, case study of 8th area of Mashhad city, Journal of Regional Planning, Vol.2, No 7, Atumn, 25-37 [Persian]
18. Sarukhani, Bagher; Mirzaei Malekian, Mohammad; Tavakoli, Zohreh. (2013). Leisure effect on Youth National Identity development, Socio- cultural studies, Vol.4, No 3, Atumn, 55-81 [Persian]
19. Seadi, Aliasghar. (2004). Evolution in concept of Leisure manufacturing system and leabour market, Youth Studies Quarterly, Vol, 2, No 6 [Persian]
20. Zokaei, Mohammd Saeed; Fathinia, Mohammd. (2014). The way of representing intergenerational relation ships in Iranian Popular TV seriaies, Sociological cultural studies, Vol. 4, No, 4, Atumn, 29-54[Persian]
21. Fakohi, Naser; Ansari Mahabadi, Fereshteh. (2003). Leisure and formation of cultural Personality case study of secondary girls students in Tehran City, Iranain Journal of Anthroplogy, Vol 1, No 4, Athumn and winter [Persian]
22. Ghoreshi minabad, Mohammdbaset; Mirvase, Seyedeh Tayebbeh. (2011). The role of camping in times of leisure manpower students (case study: High school students 2nd area Rasht), Quarterly Journal of the Studies of Human Settlements Planning, Vol. 6, No 16, Atumn, 99-114 [Persian]

23. Moinifar, Heshmat Sadat; MohammadKhani, Najmeh. (2011). Representation of an American family consumption pattern: the Simpsons in Leisure time, *Journal of Iranian Cultural Research*, Vol. 4, No 1, Spring, 105-128 [Persian]
24. Montazarghaem, Mehdi; Shaghasemi, Ehsan. (2008). Internet and social changes in Iran: Meta-analysis glance with emphasis to Youth, *Iranian Journal of Sociology*, Vol. 9, No 3&4, Autumn & Winter, 120-142 [Persian]
25. Momvandi, Afsar. (2001). Study of Youth and Teenagers Leisure in Varamin City, unpublished Project, Ministry of Islamic Culture and guidance, Tehran, [Persian]
26. Noruzi, Fatemeh. (2009). Generation religious value Gap among to mother and daughter generation, case study of high school in Jahrom City, *Pake_Noor*, Vol. 8, No 1, Spring [Persian]
27. Nimrooz, Noruz; Hejazi, Mohseh. (2014). Comparison of Intergeneration Preferences in Developed, Developing and Underdeveloped Provinces in Iran, *Quarterly Journal of Socio-Cultural Development Studies*, Vol. 3, No 1, Summer, 159-174 [Persian]
28. Yaminpour, Vahid. (2011). A study of the causes of turning to social structure of developing societies (with special focus on Iranian- Islamic family), *Islamic Law Journal*, Vol 11, No 32, Autumn & Winter, 63-88 [Persian]
29. Yusefi, Nariman. (2013). Intergenerational value gap among Tehranian families, *Socio-Cultural Strategic Journal*, Vol 2, No 7, 213-240 [Persian]
30. Yusefi, Nariman. (2009). Survey of TV role in generation relations with emphasis to cultural values, Unpublished Project, Research Center of I. R. Iran Broad Casting, Tehran.